

شکاف‌های اجتماعی و انحصارگرایی حزبی محافظه‌کار-کارگر در بریتانیا:

از توری-ویگ تا برگزیت

محمد رضا سعیدآبادی^۱، سام محمدپور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده: در جوامع پیشرفته، به دلیل امکان تعقیب منافع متنوع و متفاوت، ساختار سیاسی چندحزبی، طبیعی‌تر و منطقی‌تر از نظام دوحزبی تلقی می‌شود. با این وجود، ساختار دوحزبی در بریتانیا از دیرباز به گونه‌ای بوده است که به سختی می‌توان ظهور و تداوم احزاب مسلط دیگری را در حیات سیاسی این کشور متصور شد. با توجه به گزاره فوق، پرسش اصلی پژوهش حاضر بدین صورت مطرح می‌شود: شکاف‌های اجتماعی در طول زمان چگونه باعث شکل‌گیری نظام دوحزبی در بریتانیا شده است و پدیده برگزیت چه نقشی در تداوم و یا تغییر این ساختار خواهد داشت؟ فرضیه پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با کاربست نظریه شکاف اجتماعی در تحلیل عوامل پایداری نظام دوحزبی در بریتانیا، بر این امر تأکید می‌کند که شکاف‌های اجتماعی در کنار ساختار سیاسی بریتانیا با ویژگی‌هایی مانند قانون دوورژه و رأی‌گیری نخست‌گزینی باعث ایجاد دو اثر روانشناختی و مکانیکی در انتخابات بریتانیا شده‌اند. بر این اساس، رأی‌دهندگان بریتانیایی با آگاهی از قوانین انتخاباتی، با نادیده گرفتن احزاب کوچک‌تر، به مطلوب‌ترین گزینه‌ی دارای شانس پیروزی رأی می‌دهند. این رفتار که رأی‌دهی استراتژیک نامیده می‌شود، چرایی گرایش رأی‌دهندگان به احزاب سیاسی قدرتمند و در نهایت استمرار دوحزبی کارگر-محافظه‌کار را توضیح می‌دهد. در انتها و با رویکرد تحلیل روند، این نکته مطرح می‌شود که برگزیت، با تقویت مفهوم احزاب بسته-باز و برجسته کردن شکاف‌های اجتماعی در میان بریتانیایی‌ها، به استمرار دو قطبی سیاسی در این پادشاهی کمک خواهد کرد.

واژگان اصلی: انتخابات سراسری بریتانیا، رأی‌دهی استراتژیک، رأی‌گیری نخست‌گزینی، قانون دوورژه، نظام دوحزبی.

۱. دانشیار گروه مطالعات اروپا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری، گروه مطالعات بریتانیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

بیش در طبقه‌بندی نظام‌های حزبی، آنطور که جووانی سارتوری بیان می‌دارد، نظام دوحزبی در زمره مشهورترین ساختارها طبقه‌بندی می‌شود. با این وجود، سارتوری معتقد است که در عمل تعداد اندکی از کشورها دارای چنین سیستمی هستند (Evans, 2002, p. 156). در این گونه نظام‌ها، دو حزب در موقعیتی هستند که می‌توانند برای کسب اکثریت مطلق کرسی‌ها با یکدیگر رقابت کنند و هربار تنها یکی از آنها موفق به کسب اکثریت پارلمانی شده و به تنهایی حکومت را در دست می‌گیرد. بنابراین، این تغییر و چرخش در قدرت در این نوع نظام سیاسی، همواره انتظاری معقول باقی خواهد ماند؛ همانطور که پس از ده‌ها سال تغییر و تحول در نظام سیاسی بریتانیا، در هر دوره از انتخابات، انتظار رویارویی اصلی تنها میان دو حزب کارگر^۱ و محافظه‌کار^۲ بوده است. در حقیقت، در میان حکومت‌هایی که این نوع نظام سیاسی را برگزیده‌اند، بریتانیا را می‌توان هم از نظر شکل و هم از نظر ویژگی، الگوی یک نظام کامل دوحزبی دانست.

بریتانیا، در مقایسه با همسایگان و سایر رقبای بزرگ اروپایی‌اش، به خوبی توانسته است به دور از هیجانات انقلابی سه قرن گذشته در اروپا، با ایجاد توازن میان نظام پادشاهی و دموکراسی، حکومتی برخاسته از آراء اکثریت شکل دهد. این مهم در حالی رخ داده است که این پادشاهی در حال حاضر خود اتحادی از چهار کشور مختلف است و هر یک از نظر قوانین و نظام‌های انتخاباتی، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. با وجود این شکاف‌های جغرافیایی و سیاسی در بریتانیا، نظام حزبی از قرن هجدهم میلادی در این پادشاهی برقرار بوده و سازمان‌دهی گروه‌های سیاسی در بریتانیا همواره بر مبنای یک ساختار سیاسی دوحزبی شکل گرفته است؛ تا جایی که نظام سیاسی بریتانیا را به نمادی از نظام‌های دوحزبی در جهان تبدیل کرده است. به عبارت دیگر، اگرچه برخی از جناح‌ها همچون اتحاد لیبرال-سوسیال دموکرات^۳، در برهه‌هایی از تاریخ توانسته‌اند در حکم احزاب سوم ظاهر شوند، اما به طور کلی این دو حزب کارگر و محافظه‌کار هستند که رقابت‌های انتخاباتی را از فعالیت خود متأثر می‌کنند. در حقیقت، به دلیل ماهیت ساختار سیاسی بریتانیا، احزاب سوم در این پادشاهی عموماً ضعیف بوده و تأثیرگذاری چندانی ندارند. نظام دوحزبی بریتانیا که ریشه در تاریخ این کشور دارد، موجب شده است تا این دو گروه رقیب بر خلاف سایر احزاب کوچک‌تر، از طرح مسائل جزئی و

¹ Labour Party

² Conservative Party

³ The SDP-Liberal Alliance

منطقه‌ای در انتخابات پرهیز کرده و تنها به ارائه‌ی طرح‌های کلی برای کشور بپردازند. در حقیقت این دو حزب توانسته‌اند جناح‌های مختلف را در دو حزب فراگیر متمرکز سازند و بدین ترتیب فرصت ظهور و بروز احزاب قدرتمند دیگر را محدود سازند.

با آغاز قرن بیست و یکم، بسیاری بر این عقیده‌اند که نظام دوحزبی در بریتانیا در حال فروپاشی و یا حداقل تضعیف است. این ایده به ویژه از زمان انتخابات سراسری ۲۰۱۰، که حزب محافظه‌کار نتوانست اکثریت لازم را به دست آورد و مجبور به تشکیل یک دولت ائتلافی شد، به طور فزاینده‌ای تقویت شد؛ به ویژه با مقایسه آراء اخذ شده توسط دو حزب اصلی بریتانیا با انتخابات پیش از آن (Oaten & Kerr, 2020). در دهه ۱۹۵۰ بیش از نود درصد مردم به حزب محافظه‌کار یا کارگر رأی می‌دادند، اما در این سال (۲۰۱۰) این میزان به کمتر از دو سوم کاهش یافت. در این دوره و همچنین انتخابات سراسری ۲۰۱۵، کاهش قابل توجه مجموع آراء محافظه‌کار و کارگر، نتیجه‌ی حمایت روزافزون از لیبرال دموکرات‌ها، احزاب ملی‌گرای اسکاتلند و ولز، و احزاب نسبتاً جدیدی همچون حزب استقلال پادشاهی متحد (یوکیپ)^۱ در جناح راست، و سبزها در جناح چپ بوده است (Cracknell & Pilling, 2021, p. 9).

با وجود فراز و نشیب‌هایی که در تاریخ نظام دوحزبی در پادشاهی بریتانیا وجود داشته است، هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که شکاف‌های اجتماعی در طول زمان چگونه باعث شکل‌گیری نظام دوحزبی در بریتانیا شده است و پدیده برگزیت چه نقشی در تداوم و یا تغییر این ساختار ایفا خواهد کرد. فرضیه محوری مقاله با کاربست مفروضات نظریه شکاف و تکیه بر یافته‌های حاصل از مقایسه انتخابات پیش و پس از برگزیت، و با بهره‌گیری از دو روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل روند بر این امر تأکید می‌کند که شکاف‌های اجتماعی در کنار ویژگی‌های اصلی ساختار سیاسی بریتانیا یعنی *قانون دوورژر* و رأی‌گیری *نخست‌گزینی* در طول زمان باعث دو اثر عمده مکانیکی و *روانشناختی* در انتخابات سراسری بریتانیا شده است. این دو اثر در نهایت منجر به رأی‌دهی *استراتژیک* یا *تاکتیکی*^۲ توسط رأی‌دهندگان می‌شود که با تأثیرگذاری بر رفتار انتخاباتی آنها در گرایش به احزاب قدرتمند، باعث شکل‌گیری دوقطبی محافظه‌کار-کارگر در انتخابات سراسری بریتانیا می‌شود. همچنین با رویکرد تحلیل روند و در نظر گرفتن رابطه مستقیم شکاف‌های اجتماعی

¹ UK Independence Party (UKIP)

² Strategic / tactical voting

و عمیق‌تر شدن جناح‌بندی‌های سیاسی، این فرضیه مطرح می‌شود که برگزیت، با تقویت مفهوم احزاب بسته‌باز و برجسته کردن شکاف‌های اجتماعی در میان بریتانیایی‌ها، به استمرار دوقطبی سیاسی در این پادشاهی کمک خواهد کرد.

پیشینه پژوهش

از زمان برگزاری نخستین انتخابات سراسری در بریتانیا، مطالعات پرشماری درباره این پدیده صورت گرفته است که در بسیاری از آنها، مسئله دوقطبی بودن انتخابات به صورت مستقیم و غیرمستقیم مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است. در این بخش و به صورت خلاصه برخی از مهمترین پژوهش‌های صورت‌گرفته در این خصوص مورد بررسی قرار گرفته است.

سر ایور جنینگز (۱۹۶۲) در کتاب مشهور خود با عنوان *قانون اساسی بریتانیا* و با آوردن ابیات بسیار مشهوری از دلبیو. اس. گیلبرت شاعر و نویسنده بریتانیایی، بر گرایش «طبیعی» بریتانیایی‌ها به نظام دوحزبی تأکید می‌کند. مضمون ابیات گیلبرت این است: «از زمان پیدایش طبیعت، هر مرد و زنی که آمد به دنیا، یا کمی محافظه‌کار بود یا کمی آزادی‌خواه». جنینگز در همراهی کامل با ابیات گیلبرت معتقد بود که صرف نظر از هر چالش مقطعی برای دو حزب اصلی بریتانیا، این نظام ۱۵۰ ساله همواره در صحنه سیاسی بریتانیا ادامه خواهد یافت.

کتاب مشهور *احزاب سیاسی بریتانیا* (۱۹۵۵) اثر پروفیسور آر. تی. مک‌کنزی یکی از مهمترین آثار در زمینه نظام دوحزبی بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم است. وی در این اثر برخی از مهمترین ویژگی‌هایی که به بازتولید نظام دوحزبی در بریتانیا کمک می‌کند را برشمرده و معتقد است اختلاف بالای آراء احزاب محافظه‌کار و کارگر در مقایسه با سایر احزاب، هرچند به پیروزی تنها یکی از آنها می‌انجامد اما در حقیقت پیروزی هر دو حزب به شمار می‌رود.

ساموئل اچ. بیر در کتاب *سیاست مدرن بریتانیا* (۱۹۶۵) در مطالعات خود از سیاست بریتانیا، احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفع در بریتانیای کبیر و چگونگی تأثیر آنها بر سیاست عمومی را شرح می‌دهد. این دانشمند آمریکایی در ابتدا چهار نوع مختلف از احزاب سیاسی مربوط به چهار دوره مختلف تاریخی را توصیف می‌کند که بر این اساس عبارتند از توری‌های قدیم، ویگ‌های قدیم، لیبرال‌ها و رادیکال‌ها، و در نهایت نوع پنجم و معاصر را جمع‌گرایی می‌نامد. بخش اصلی این کتاب درباره رشد جمع‌گرایی از اواخر قرن نوزدهم تا دهه‌های اولیه این قرن است که سرانجام در

سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بر صحنه سیاسی بریتانیا مسلط می‌شود. بر این اساس، وی از دو حزب محافظه‌کار و کارگر به عنوان احزاب اصلی بریتانیا نام می‌برد و سایر احزاب مانند حزب لیبرال را تنها ضمیمه‌ای بر رقابت‌های انتخاباتی می‌خواند.

ژان بلوندل در کتاب *رأی‌دهندگان، احزاب و رهبران* (۱۹۶۳)، با ارائه آماری از اعضای حزب محافظه‌کار (از ۲ تا ۸ میلیون عضو) و حزب کارگر (۳ تا ۶ میلیون عضو)، بیان می‌کند که دو حزب اصلی بریتانیا از بزرگترین احزاب سیاسی در جهان هستند. وی حتی پا را فراتر می‌نهد و معتقد است حزب در بریتانیا به جز محافظه‌کار و کارگر قابل تصور نیست. در پایان این بخش بهتر است با نظر جالب توجه یان گیلومر درباره دلایل تداوم نظام دوحزبی در بریتانیا آشنا شویم. وی در کتاب *بنه سیاست* (۱۹۶۹) و با الهام از موریس دوورژه، شکل مستطیلی مجلس عوام بریتانیا، که در مقایسه با بسیاری از پارلمان‌های نیم‌دایره خاص به نظر می‌رسد، را در تداوم دوقطبی حزبی در این پادشاهی بی‌تأثیر نمی‌داند.

همانگونه که مشاهده می‌کنیم برداشت دانشمندان بسیاری از نظام حزبی بریتانیا یک نظام دوحزبی مسلط است که فرصت شکوفایی احزاب سوم را در دوره‌های زمانی مختلف گرفته است. برای نمونه، مدل نظام دوحزبی برای مک‌کنزی تا جایی قدرتمند بوده است که با وجود اینکه نام کتاب خود را *احزاب سیاسی بریتانیا* انتخاب کرده است، اما بحث‌های خود درباره حزب لیبرال را تنها به یک ضمیمه محدود کرده است. همچنین ساموئل بیر، بر اساس مفروضات مشابهی با مک‌کنزی، هنگامی که از سهم احزاب اصلی در نظرسنجی‌ها سخن می‌گوید به طور مشخص دو حزب محافظه‌کار و کارگر صحبت می‌کند و لیبرال‌ها و سایر احزاب - را نادیده می‌گیرد. ژان بلوندل نیز در تحلیل خود از نظام حزبی بریتانیا به نتایج مشابهی با این دو نویسنده رسیده است. با این وجود در توضیح چرایی وجود دو حزب مسلط بریتانیا کمتر به مبحث شکاف‌های اجتماعی به عنوان عاملی برای دوام این گونه نظام حزبی در بریتانیا پرداخته شده است. همچنین، با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته، مطالعه‌ی علمی و نظام‌مندی درباره تأثیر برگزیت بر تعمیق شکاف‌های اجتماعی و تداوم دوقطبی حزبی در بریتانیا مشاهده نشد. در مطالعه حاضر، علاوه بر بررسی تأثیر شکاف‌های اجتماعی در شکل‌گیری دوقطبی حزبی در بریتانیا، تأثیر برگزیت بر تداوم این وضعیت نیز مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

نظریه شکاف اجتماعی و دو قطبی سیاسی

از نظر تنوریک، مطالعات گوناگونی برای درک ساختار سیاسی در بریتانیا به کار گرفته شده است و نظریه پردازان تعاریف متفاوتی از ابعاد رقابت سیاسی در بریتانیا ارائه کرده‌اند. این کار عمدتاً با ارزیابی انتقادی از «چپ» و «راست» آغاز شده است که بر این اساس، سیاست در بریتانیا «دو بُعدی» معرفی می‌شود که توسط یک بُعد اقتصادی «چپ» و «راست» و یک بُعد فرهنگی «باز» و «بسته» پایه‌ریزی شده است (Blumenau et al., 2016, p. 2). در این راستا، پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از نظریه شکاف^۱ لیپست و روکان، چگونگی تأثیرگذاری شکاف‌های اجتماعی بر دو قطبی شدن فضای رقابت سیاسی در بریتانیا را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این چارچوب، تلاش می‌شود به توضیح این مسئله پرداخته شود که چگونه پدیده برگزیت توانسته است الگوی سنتی رقابت سیاسی در بریتانیا - به عنوان سمبلی از نظام سیاسی دوحزبی - را حفظ و تقویت نماید. در این راستا و بر اساس نظریه شکاف لیپست و روکان^۲ که برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ مطرح شد، مدرنیزاسیون در جوامع اروپایی به مجموعه‌ای از درگیری‌ها در این جوامع منجر شد که در نهایت پایه و اساس رقابت سیاسی میان احزاب را شکل داد. بر این اساس، انقلاب‌های ملی از یک سو دو تقابل و شکاف «مرکز-پیرامون»^۳ و «دولت-کلیسا»^۴ را ایجاد کردند و از سوی دیگر انقلاب صنعتی دو شکاف «مالک در مقابل کارگر»^۵ و «زمین در برابر صنعت»^۶ را به وجود آورد (Hooghe & Marks, 2017, p. 111).

در این دوران، شکاف کلیسا و دولت در بریتانیا که دین غالب مردم، دین رسمی حکومت نیز بود، نمود چندانی نداشت. در حقیقت، شکاف اساسی در بریتانیا تقابل مالک در برابر کارگر بود. در این پادشاهی و تا قرن بیستم، شکاف مالک-کارگر، از نظر اقتصادی به جدایی طرفداران احزاب چپ اقتصادی، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها از احزاب محافظه‌کار و لیبرال راست‌گرا انجامید. در برهه‌های زمانی بعد، دو شکاف مرکز-پیرامون و زمین-صنعت نیز به تکامل فضای سیاسی دو قطبی در بریتانیا کمک کرد (Wheatly, 2019, p. 29). در این راستا، دو حزب اصلی بریتانیا در نیمه دوم قرن نوزدهم در حقیقت نماینده شکاف زمین-صنعت بودند. در حالی که از یک طرف

¹ Cleavage theory

² Lipset & Rokkan

³ Center-periphery cleavage

⁴ Church-state cleavage

⁵ Land-industry cleavage

⁶ Owner-worker cleavage

«توری»ها^۱ (محافظه‌کاران) به حزب مردم روستایی، و «ویگ»ها^۲ (لیبرال‌ها) به حزب بازرگانان و تاجران شهری تبدیل شده بودند، از سویی دیگر، اختلافات حزبی به گونه‌ای رقم خورده بود که منعکس‌کننده شکاف مرکز-پیرامون نیز بود؛ جایی که محافظه‌کاران به نمایندگی از مرکز، و لیبرال‌ها به نمایندگی از پیرامون برخاسته بودند. بر این اساس و در فاصله دو جنگ جهانی، جایگاه محافظه‌کاران در لندن و جنوب شرقی بریتانیا و لیبرال‌ها در ولز و اسکاتلند مستحکم بود، اما بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، سلطه محافظه‌کاران بر مناطق روستایی و حزب کارگر بر مناطق صنعتی و شهری تثبیت شد (Wheatly, 2019, p. 30). بنابراین، بر اساس نظریه لیست و روکان، توسعه و تکامل دو حزب اصلی در بریتانیا و فضای سیاسی دوقطبی در این پادشاهی می‌تواند نتیجه شکاف‌های اجتماعی در نظر گرفته شود که خود در سطح کلان، نتیجه شکاف سنت-مدرنیزه در اروپای غربی بود.

نظام حزبی بریتانیا؛ از گذشته تا امروز

بریتانیا از دیرباز شاهد نظام کامل دوحزبی بوده است و به اعتقاد بسیاری نماد این نظام به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، اگرچه حدود ۲۴ حزب اصلی در انتخابات سراسری شرکت می‌کنند و در برخی مقاطع نیز نام سه حزب عمده (محافظه‌کار، کارگر، و لیبرال دموکرات) بیش از سایرین مطرح شده است، اما امر مسلم این است که ویژگی اصلی نظام سیاسی بریتانیا با شخصیت دوحزبی آن شناخته شده است. از سال ۱۸۶۷ و به جز یک فاصله زمانی کوتاه، دو حزب محافظه‌کار-لیبرال (و از ۱۹۱۰ محافظه‌کار-کارگر) بوده‌اند که تقریباً بدون چالش جدی، حوزه سیاسی را اشغال کرده و قدرت را به صورت تناوبی در اختیار می‌گرفتند (Brady, 1956, p. 3). بر این اساس می‌توان گفت واقعیت نظام دوحزبی در بریتانیا منطبق ساده و در عین حال جبرگرایانه‌ای دارد. در تاریخ مبارزات انتخاباتی در این پادشاهی، یک حزب پیروز بوده و زمام امور را در دست گرفته و در همین زمان، دیگری به نیروی اپوزیسیون علیه حزب پیروز تبدیل شده است؛ نیرویی که وظیفه ارزیابی و انتقاد از حزب در قدرت را در اختیار گرفته است. در نتیجه‌ی این وضعیت، رقابتی کاملاً سازمان‌یافته و دوقطبی ایجاد شده که به شهروندان در نهایت دو گزینه سیاسی را به صورت مشخص پیشنهاد می‌کند. البته صحنه رقابت سیاسی بریتانیا همواره اینگونه نبوده است. در زمان‌های مختلف، احزاب

¹ Tory

² Whig

ثالث و حتی چهارمی نیز ظهور کرده و در کوتاه مدت صحنه رقابت را ترک کرده‌اند. به عنوان نمونه، در برهه‌های حساسی مانند جنگ‌های جهانی ائتلاف‌های متعددی میان احزاب صورت می‌گرفت، تا جایی که حتی بحث‌ها و مبارزات حزبی را به شدت با کاهش مواجه می‌کرد. با این وجود و همانطور که بیان شد، ظهور و حضور احزاب ثالث و شکل‌گیری مقطعی ائتلاف‌ها این واقعیت اساسی را تغییر نمی‌دهد که از زمان ظهور دموکراسی در بریتانیا تقریباً تمام انتخابات برگزار شده در این پادشاهی، که مجلس آن به «مادر پارلمان‌ها» (Oxford, 1996, p. 141) مشهور شده است، صحنه چالش و رقابت سیاسی میان دو حزب عمده و فراگیر بوده است؛ سستی که در بریتانیای امروز همچنان دیده می‌شود. در حقیقت، توری‌ها و ویگ‌های دیروز و محافظه‌کاران و کارگران امروز در طول تاریخ مهم‌ترین نیروهای سیاسی این پادشاهی را در گذشته و حال شکل داده‌اند.

۱- شکل‌گیری دوقطبی محافظه‌کار-کارگر

مسئله‌ی آراء عمومی و انتخابات از اواسط قرن هجدهم به بعد در بریتانیا به مرحله اجرا درآمد (Roberts, 1987, p. 287). بنابراین، آغاز رشد احزاب در بریتانیا را نیز باید همین دوره دانست. با شروع قرن نوزدهم، حزب محافظه‌کار، به عنوان جانشین توری‌ها، و حزب لیبرال، به عنوان جانشین ویگ‌ها، عرصه سیاسی بریتانیا را تحت سلطه خود درآوردند؛ و تا قبل از شکل‌گیری حزب کارگر در اوایل قرن بیستم، رقابت میان این دو حزب جریان داشت. بر این اساس تاریخچه دو حزب محافظه‌کار و کارگر را به عنوان دو حزب مسلط، به طور خلاصه مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

حزب محافظه‌کار: ظهور این حزب به قرن هفدهم و هجدهم میلادی (پیش از تشکیل سایر احزاب) بازمی‌گردد. ریشه اصلی حزب محافظه‌کار «توری»‌ها بودند که به طرفداران کلیسا و شاه معروف بوده و از این رو به حزب طرفدار سلطنت مشهور شدند. اولین دولت محافظه‌کار در سال ۱۸۳۴ و توسط سر رابرت پیل^۱ تشکیل شد و از سال ۱۹۱۲ این حزب رسماً در محافل سیاسی با نام محافظه‌کار شناخته شده است (Newbould, 1983, p. 529)؛ نامی که منعکس‌کننده سیاست‌های اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم بریتانیا (حفظ وحدت بریتانیای کبیر و مخالفت با تمایلات جمهوری‌خواهانه ایرلندی‌ها) بوده است. این حزب عمده پشتیبانی خود را از طبقه متوسط و کارمندان (بقه‌سفیدها) و از مناطق ثروتمند بریتانیا کسب می‌کند. همچنین در دوره‌هایی نیز توانسته است حمایت

^۱ Sir Robert Peel

کارگران ماهر و گروه‌های کم‌درآمد را نیز به دست آورد. مانیفست اصلی این حزب بر این مسئله استوار است که دولت اگرچه باید در ایجاد امکانات رفاهی، اشتغال، و حمایت از فقرا نقش داشته باشد، اما به طور کلی (به دلیل کاهش هزینه‌های عمومی)، خواهان محدود شدن دخالت دولت در اقتصاد و افزایش حضور بخش خصوصی و ترویج اقتصاد بازار آزاد است (Fawcett, 1995, p. 150).

حزب کارگر: با شروع قرن نوزدهم و افزایش تعداد کارگران شهری (یقه‌آبی‌ها) و شکل‌گیری طبقه جدید کارگر در کنار گسترش حق رأی، نیاز به حضور حزبی که نماینده منافع و نیازهای این طبقه جدید و رو به رشد باشد بیش از پیش احساس می‌شد. بنابراین حزب کارگر در مجمعی با حضور حزب تازه‌تأسیس «مستقل کارگر»، نمایندگان اتحادیه‌های تجاری، جامعه فابین^۱ و برخی دیگر از گروه‌های سوسیالیست تشکیل شد. نخستین دولت کارگر در سال ۱۹۲۴ و توسط رمزی مک‌دونالد^۲ قدرت را در بریتانیا به دست گرفت (Bennett, 2014). اگرچه مانیفست اصلی حزب کارگر در عرصه سیاست داخلی بر پایه سوسیالیسم استوار است اما این حزب از سال ۱۹۹۷ (به رهبری تونی بلر) و به ویژه در زمینه اقتصادی سعی کرده است نوعی سوسیالیسم میانه‌رو و همراهی با اقتصاد بازار آزاد و سرمایه‌داری را ترویج کند (Poirier, 1955, p. 464).

۲- نظام سیاسی دوحزبی در بریتانیای پس از جنگ

پس از جنگ جهانی دوم، مهمترین ویژگی انتخابات پارلمانی بریتانیا، تسلط بلامنازع دو حزب کارگر و محافظه‌کار بر صحنه انتخابات این کشور بوده است. در این سال‌ها (دهه ۱۹۵۰)، تقریباً تمامی بریتانیایی‌ها و به عبارت دقیق‌تر بیش از ۹۰ درصد آنها، به دو حزب محافظه‌کار یا کارگر رأی می‌دادند. علاوه بر این، در تمام انتخاباتی که از سال ۱۹۷۰ به بعد صورت پذیرفته است، بیش از ۸۰ درصد از کل آراء به سبب این دو حزب واریز شده است. با این وجود، در برخی برهه‌ها، کاهش حمایت از دو حزب سنتی بریتانیا (کارگر و محافظه‌کار) در برخی انتخابات به موضوعی بحث‌برانگیز در محافل سیاسی بریتانیا تبدیل شده است. به عنوان نمونه، با آغاز قرن بیست و یکم، اکثریت مطلق طرفدار حزب کارگر یا محافظه‌کار به مرور رو به کاهش گذاشت، تا جایی که در انتخابات سال ۲۰۱۰ این دو حزب در مجموع، آراء کمتر از دو سوم رأی‌دهندگان را به خود اختصاص دادند؛ روندی که در انتخابات سال ۲۰۱۵ نیز تکرار شد (۶۶ درصد آراء). با این وجود، دو حزب کارگر و

¹ Fabian Society

² Ramsay MacDonald

محافظه‌کار در انتخابات ۲۰۱۷، با کسب ۸۳ درصد آراء، دوباره اکثریت مطلق آراء رأی‌دهندگان بریتانیایی را از آن خود کردند (بالاترین میزان از سال ۱۹۷۰). این روند در انتخابات ۲۰۱۹ نیز تکرار شد و دو حزب اصلی بریتانیا موفق شدند بیش از سه‌چهارم کل آراء را به خود اختصاص دهند (Audickas et al., 2020, p. 12). این در حالی بود که دو انتخابات آخر در اوج بحران‌های مرتبط با همه‌پرسی برگزیت همراه شد و سایر احزاب تمام توان خود را بسیج کرده بودند تا از شرایط خاص این دوران به نفع خود استفاده کنند؛ تا جایی که حتی حزب جدیدی به نام حزب برگزیت^۱ نیز اعلام موجودیت کرد.

همانطور که گفته شد، با آغاز قرن جدید و به ویژه با انتخابات سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ که دو حزب کارگر و محافظه‌کار به ترتیب ۶۷ و ۶۶ درصد مجموع آراء را به دست آوردند، صحبت‌های زیادی در مورد پایان ساختار دوحزبی در بریتانیا مطرح شد. گفته‌هایی که مشابه آن در دهه ۱۹۶۰ نیز وجود داشت؛ با این تفاوت که در انتخابات ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰، علاوه بر حزب لیبرال دموکرات، ما شاهد افزایش حمایت‌ها از احزاب محلی در اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی (به ویژه حزب ملی اسکاتلند^۲ و حزب اتحادگرای دموکراتیک^۳)، و همچنین احزاب دیگری چون حزب استقلال پادشاهی متحد^۴ (راست) و سبزها^۵ (چپ) بوده‌ایم؛ موضوعی که کاهش مقطعی حمایت‌ها از دو حزب سنتی بریتانیا را در آغاز قرن بیستم به همراه داشت (Audickas et al., 2020, p. 6). با این حال و با مشخص شدن نتیجه فراندوم برگزیت، این کاهش حمایت از دو حزب اصلی محافظه‌کار و کارگر تداوم پیدا نکرد. انتخابات سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ نشان داد که رأی‌دهندگان بریتانیایی بیش از آنچه تصور می‌شود به سنت نظام دوحزبی وفادار هستند و همانطور که نظام به اصطلاح دو و نیم حزبی^۶ در دهه ۶۰ دیری نپایید (Sanders, 2017, p. 93)، برگزیت نشان داد که رشد مقطعی آراء سایر احزاب در برخی انتخابات نیز نمی‌تواند به منزله‌ی پایان نظام دوحزبی در بریتانیا تلقی گردد. علاوه بر این، بریتانیا همواره دارای ساختار حزبی پیچیده‌تری نسبت به نظام دو و نیم حزبی بوده است. یکی از

¹ Brexit Party

² Scottish National Party (SNP)

³ Democratic Unionist Party (DUP)

⁴ UK Independence Party (یوکیپ)

⁵ The Greens

⁶ Two-and-a-Half-Party System

اصلی‌ترین دلایل این پیچیدگی و تفاوت به اصل دوروزه^۱ در مورد تأثیر رأی‌گیری نخست‌گزینی^۲ بر رقابت احزاب باز می‌گردد. بر اساس این اصل که به اندیشه‌های موريس دوروزه باز می‌گردد، رأی‌گیری نخست‌گزینی به خوبی چرایی دوام سلطه انتخاباتی حزب محافظه‌کار و کارگر را در دوران پس از جنگ توضیح می‌دهد. این ویژگی انتخابات بریتانیا، توضیح می‌دهد که چرا موفقیت احزاب سوم در انتخابات بریتانیا بسیار دشوار است.

هسته اصلی تحلیل دوروزه بسیار مشخص است: نظام رأی‌گیری نخست‌گزینی به مرور زمان، رقابت بین دو حزب اصلی و فراگیر را تشویق کرده است و این مسئله باعث می‌شود که احزاب ثالث نتوانند وضعیت موجود را به چالش بکشند. البته اگرچه در برخی موارد، یک حزب سوم ممکن است بتواند موقعیت خود را با وجود نظام رأی‌گیری نخست‌گزینی حفظ کند، با این حال، نظام انتخاباتی حاضر در بریتانیا با این ویژگی‌ها برای دو حزب محافظه‌کار و کارگر، یک «چرخه فضیلت» فراهم آورده است؛ ویژگی‌هایی که برای سایر احزاب به یک «سیر باطل» در رسیدن به موفقیت ماندگار در رقابت‌های انتخاباتی تبدیل شده است (Sanders, 2017, p. 91). در این راستا، بسیاری از احزاب تازه‌تأسیس یا غیراصلی، چه با دانش قبلی و چه از طریق تجربه، به این آگاهی رسیده‌اند که آراء و فعالیت‌های احزاب ثالث برای کسب کرسی‌هایی قابل قبول در پارلمان بریتانیا در بسیاری موارد تلاش بیهوده‌ای بیش نیست و همین امر عملاً آنها را به سمت ائتلاف با یکی از دو حزب اصلی می‌کشاند؛ که در بسیاری موارد، این «مصالحه» در ازای پذیرش ارزش‌ها و سیاست‌های حزب اصلی بوده است. در سایه‌ی حزب اصلی قرار گرفتن، خود باعث فقدان تأثیرگذاری لازم حزب سوم خواهد شد و این حس را در میان طرفداران آن تقویت می‌کند که رأی دادن و فعالیت به حزب متبوعشان بیهوده است و اینگونه، «چرخه فضیلت» و «سیر باطل» رأی‌گیری نخست‌گزینی تقویت می‌شود.

شکاف اجتماعی و دلایل عدم ثبات احزاب سوم در بریتانیا

یکی از بحث‌های کلاسیک در زمینه رابطه بین شکاف‌های اجتماعی و جناح‌بندی‌های سیاسی این است که ظهور احزاب، نشان دهنده وجود شکاف یا ساختارهای درگیر در جامعه است. به عبارت دیگر، بدون شکاف‌های اجتماعی در جامعه، بحث در مورد جناح‌بندی‌های سیاسی تا حدود زیادی

¹ Duverger's law

² first-past-the-post voting

معنای خود را از دست خواهد داد (Choe, 2003, p. 46). در این راستا، هر اندازه شکاف‌های اجتماعی بیشتر و عمیق‌تر باشد، تقاضا برای برای احزاب سیاسی فراگیر و متمایز در میان رأی‌دهندگان افزایش پیدا می‌کند. بر اساس این استدلال می‌توان روند ایجاد شکاف‌های عمیق اجتماعی و گرایش رأی‌دهندگان بریتانیایی به احزاب سیاسی قدرتمند را به روشنی توضیح داد، فرایندی که در طول زمان باعث دو اثر عمده در انتخابات بریتانیا شده است: اثر مکانیکی و اثر روانشناختی.

اثر مکانیکی به نوع قوانین انتخاباتی و چگونگی تبدیل آراء رأی‌دهندگان به کرسی‌های اخذ شده اشاره دارد. وقتی نظام‌های انتخاباتی، غیرتناسبی (اکثریت نسبی بر مبنای نخست‌نفری) باشند، بدیهی است که اثر مکانیکی در این نظام‌ها به سود احزاب بزرگتر و به زیان احزاب محلی یا کوچکتر باشد. اثر روانشناختی، که می‌توان آن را مکمل اثر مکانیکی دانست، به این معناست که رأی‌دهندگان با آگاهی از قوانین انتخاباتی نمی‌خواهند آراء خود را برای احزاب یا نامزدهایی که شانسی برای برنده شدن ندارند، هدر دهند. در نتیجه رأی‌دهندگان، با این باور که برنده از میان احزاب مسلط خواهد بود، بر روی دو نامزد اصلی تمرکز می‌کنند و دیگر نامزدها را، حتی اگر از نظر برنامه‌های انتخاباتی و غیره در اولویت آنها بوده‌اند، نادیده می‌گیرند (Stephenson et al., 2018, p. 5). بنابراین، اثر مکانیکی و روانشناختی در نهایت منجر به رأی‌دهی استراتژیک توسط رأی‌دهندگان می‌شود؛ که در نهایت بر رفتار رأی‌دهندگان و نخبگان سیاسی به نفع دو حزب مسلط تأثیر می‌گذارد (Meffert & Gschwend, 2011, p. 2).

همانگونه که گفته شد، رأی‌دهی استراتژیک در انتخابات سراسری بریتانیا به زیان احزاب کوچکتر بوده است. در حقیقت این وضعیت در طول زمان موانعی برای احزاب محلی یا کوچک به وجود آورده است که همزمان با رشد و توسعه احزاب مسلط، درک ظهور و حضور احزاب سوم قدرتمند را بسیار دشوار و حتی غیرممکن می‌سازد. این موانع و مشکلات را می‌توان به سه دسته کلی مسائل مالی، جامعه‌پذیری و هویت رأی‌دهندگان، و نظام انتخاباتی تقسیم کرد که به طور خلاصه به آنها می‌پردازیم.

۱- مسائل مالی

در بریتانیا احزاب بزرگ و فراگیر دارای کارمندان و اعضای هستند که برخی هزینه‌های حزب را با عنوان کمک‌های مالی متقبل می‌شوند؛ مسئله‌ای که به ندرت در سطح احزاب محلی و منطقه‌ای اتفاق می‌افتد (Mendilow & Phélippeau, 2018, p.62). اگرچه در این پادشاهی بسیاری از

احزاب می‌توانند مبارزات انتخاباتی را با هزینه‌ای اندک پیش ببرند، با این وجود، باید اذعان داشت که پول در این انتخابات نقش غیر قابل انکاری دارد. به عبارت دیگر، بدون وجود سرمایه کافی، تشکیل یک حزب جدید قدرتمند و فراگیر در بریتانیا کاملاً غیرقابل تصور به نظر می‌رسد. اگر حزب جدید به دنبال تأثیرگذاری بر روند انتخابات است و می‌خواهد جایگاه محلی و منطقه‌ای خود را تقویت کند و یا به دنبال این است که استراتژی انتخاباتی را در سطح ملی برنامه‌ریزی کند، نیازمند یک ستاد انتخاباتی قابل اتکا و کارمندان خبره محلی و منطقه‌ای است. علاوه بر این، امکانات تبلیغاتی تلویزیونی و رادیویی، به احزابی که از نظر مالی توانمند هستند مزیتی قابل توجه اعطاء می‌کند. برای نمونه در انتخابات ۲۰۱۹ حزب محافظه‌کار کمک‌های مالی بیشتری از مجموع تمام احزاب دیگر به دست آورد که در نهایت به پیروزی این حزب منجر شد. جدول ۱ تفاوت آشکار در میزان کمک‌های مالی به احزاب را به خوبی نشان می‌دهد.

جدول ۱: کمک‌های دریافتی احزاب در انتخابات سراسری ۲۰۱۹

نام حزب	میزان کمک‌های دریافتی (میلیون پوند)
محافظه‌کار	۳۷,۷۴
کارگر	۱۰,۶۸
برگزیت	۷,۱۵
لیبرال دموکرات	۱۳,۱۱
سایر احزاب	۱,۴۵

منبع: (Electoral Commission, 2020)

همچنین، حزب کارگر زمانی به یک حزب فراگیر و اصلی در نظام سیاسی بریتانیا تبدیل شد که تغییر قانون در سال ۱۹۱۳ به اتحادیه‌های تجاری اجازه داد برای اهداف سیاسی پول هزینه کنند. به همین دلیل بسیاری از اعضای حزب لیبرال به حزب کارگر گرایش پیدا کردند؛ چیزی که در نهایت دوقطبی محافظه‌کار-لیبرال در صحنه سیاسی بریتانیا را به محافظه‌کار-کارگر تغییر داد (Berrington, 1985, p. 443).

۲- جامعه‌پذیری و هویت رأی‌دهندگان

یکی از مشکلات اصلی هر حزب تازه‌تاسیس کمبود رأی‌دهندگانی است که هویت خود را با آن حزب تعریف کنند. ایجاد هویت جدید برای رأی‌دهندگان و جامعه‌پذیری خردسالان (به عنوان نسل آینده رأی‌دهندگان) از عوامل اساسی در موفقیت یک حزب است. این در حالی است که به

دلیل عدم آشنایی کافی مردم از احزاب کوچک یا جدید، تغییر هویت و یا ایجاد هویت در میان رأی‌دهندگان به امری چالش برانگیز برای این احزاب تبدیل شده است. همچنین هر حزب باید سطح قابل ملاحظه‌ای از ارتباط میان اعضا و سیاست‌های خود و طرفداران احتمالی این سیاست‌ها را حفظ کند. به عبارت دیگر، احزاب جدید برای حفظ هویت مشترک میان اعضای خود باید همواره حضور خود را به هوادارانشان یادآوری کنند. در این راستا، نظام سیاسی در بریتانیا به گونه‌ای تنظیم شده است که احزاب اصلی بتوانند به صورت خودکار حضور خود در میان مردم را یادآوری کرده و تداوم بخشند. در این راستا، مجلس عوام اصلی‌ترین مجمع برای فعالیت احزاب است و احزابی که در آن بیشترین نماینده را دارند، به آسانی بزرگترین منبع تبلیغاتی برای حزب متبوع خود فراهم آورده‌اند. از آنجا که جلسات پارلمان به طور گسترده در تلویزیون و رادیو پخش و بازپخش می‌شود، بینندگان و شنوندگان، بیشتر و بیشتر احزاب کارگر و محافظه‌کار و هویت نمایندگان خود را دیده و به ذهن می‌سپارند. بنابراین، یکی از عوامل اصلی در جامعه‌پذیری افراد و تقویت احساس هویت مشترک میان حزب و مردم به «ماندگاری» حزب مربوط می‌شود؛ چیزی که همواره یکی از مشکلات اساسی احزاب کوچک و یا جدید بوده است (Berrington, 1985, p. 445).

شاید بتوان ائتلاف تشکیل شده در سال ۱۹۸۱ با نام «اتحاد سوسیال‌دموکرات-لیبرال» را ظهور نیروی جدیدی به حساب آورد که توانست تا حدودی این جامعه‌پذیری و احساس هویت مشترک را به رأی‌دهندگان منتقل کرده و تا حدودی انتخابات را از فضای دوقطبی خارج کند. با وجود اینکه این ائتلاف در اکتبر و در انتخابات میان‌دوره‌ای در مقابل محافظه‌کار به پیروزی رسید، دستاورد این «نیروی سوم» در رقابت‌های سیاسی در بریتانیا تنها در سطح حوزه انتخابیه «محلی» و به ویژه در سال ۱۹۸۵ چشمگیر بود که در نهایت منجر به عدم اکثریت کلی در ۲۶ بخش از ۴۷ بخش انگلستان و ولز شد و حزب سوسیال‌دموکرات را به عنوان یک نیروی قدرتمند در این نواحی مطرح کرد (Willis, 1987, p. 255). با این حال، به نظر می‌رسد اثرات این موفقیت در سطح ملی را تنها می‌توان محدود به نظرسنجی‌ها دانست و نه آنچه در واقعیت رخ داد. به عنوان نمونه، اگرچه نظرسنجی‌ها حاکی از حمایت ۴۶ درصدی از این ائتلاف را نشان می‌داد، در عمل و در صحنه انتخابات سراسری تنها توانست ۲۶ درصد از آراء را کسب کند (Berrington, 1985, p. 445). علاوه بر این، درباره این ائتلاف باید گفت که آن دسته از طرفدارانی که هویت خود را با آن تعریف می‌کردند بسیار کمتر از طرفداران متعهد حزب کارگر یا محافظه‌کار بودند. طبق نظرسنجی صورت گرفته در ۱۹۸۲، کمتر از ۱۳ درصد از

طرفداران این اتحاد خود را «بسیار متعهد» یا «تقریباً متعهد» نسبت به اتحاد تعریف کرده بودند (Crewe, 1982, p. 290). به عبارت دیگر، به نظر می‌رسید اتحاد لیبرال‌ها و سوسیال دموکرات‌ها پایگاه اجتماعی قابل شناسایی نداشتند و طرفداران آنها نیز هیچ نظر قاطعی در مورد سیاست احزاب متبوعشان نداشته‌اند (Crewe 1982, p. 304). شکندگی حمایت از این اتحاد می‌تواند نشان‌دهنده عدم جامعه‌پذیری و شکل‌گیری هویت مشترک میان رأی‌دهندگان و سیاست‌های حزب و عدم تقویت وفاداری‌های سیاسی طرفداران آن در نظر گرفته شود.

۳- نظام انتخاباتی

بدون شک نظام انتخاباتی بریتانیا از بزرگترین موانع ظهور احزاب جدید است. نمایندگان پارلمان توسط حوزه‌های انتخابیه تک‌عضو^۱ انتخاب می‌شوند و قانون رأی‌گیری نخست‌گزینی برای مشخص کردن نماینده پیروز استفاده می‌شود. بنابراین به این دلایل ساده‌ی فنی، بسیار نامحتمل است که یک حزب جدید آراء زیادی کسب کند؛ مگر آنکه از نظر جغرافیایی به اندازه دو حزب اصلی متمرکز و قدرتمند باشد. در بریتانیا احزاب سومی که حتی قادر باشند ۲۰ درصد آراء سراسری را به دست بیاورند، تقریباً هیچ موفقیتی را کسب نخواهند کرد و باید این حمایت را به حدود یک سوم برسانند (Berrington, 1985, p. 446). بنابراین، به نظر می‌رسد تداوم انحصار دوحزبی قدرت در بریتانیا در ساختارهای نظام انتخاباتی این پادشاهی نهفته است. در حقیقت نظام انتخاباتی موجود و ویژگی «نمایندگی غیرتناسبی»^۲ آن در محاسبه سهم احزاب از کرسی‌های پارلمان، از ایجاد تغییرات جدی در نظام انتخابات و موازنه قدرت در میان گروه‌های سیاسی جلوگیری می‌کند و این خود به پوششی برای احزاب اصلی تبدیل شده است تا انحصار خود را ادامه دهند (Willis, 1987, p. 254). این مسئله حتی در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم نیز به خوبی در انتخابات مختلف بریتانیا خود را نشان داده است (Drucker, 1979, p. 28). در بخش‌های بعد ویژگی‌های نظام انتخاباتی بریتانیا، به عنوان مهمترین عامل پیدایش و پایداری نظام سیاسی دو حزبی، مورد بررسی بیشتری قرار خواهد گرفت.

¹ Single-member constituencies

² Disproportionate representation

برگزیت و تقویت مفهوم احزاب «بسته» و «باز»: تداوم دوقطبی سیاسی

همانطور که گفته شد، برگزیت، با تحریک فرهنگی-هویتی رأی‌دهندگان بریتانیایی و قطع جریانی که با قرن بیست و یکم آغاز شده لود و به کاهش چشمگیر آراء دو حزب اصلی محافظه‌کار و کارگر در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ انجامید، به تقویت و تداوم نظام سیاسی دوحزبی در بریتانیا کمک کرد. در این راستا، حزب کارگر که از ابتدای شکل‌گیری خود تا حدود زیادی از رأی‌دهندگانی استفاده می‌کرد که از نظر فرهنگی و هویتی، «جهان‌وطنی» یا «باز»^۱ بودند شاهد حضور قابل توجه طرفداران خود در انتخابات پس از برگزیت بود. از طرف دیگر نیز، محافظه‌کاران نیز که همواره بخش عمده‌ای از آراء «میهن‌پرستان» یا رأی‌دهندگان «بسته»^۲ را در سبد خود داشته‌اند، شاهد حضور پرشور طرفداران خود در انتخابات ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ بودند (Goodhart, 2017, p. 5).

اصطلاحات «باز» و «بسته» به طور اساسی مفهومی در مورد سیاست‌های هویتی‌اند: هویت «باز» به چشم‌اندازی جهان‌شمول اشاره دارد که بر نقش هویت‌های غیر نژادی و جهان‌وطنی تأکید می‌کند. به این ترتیب، مدافعان جهان‌بینی احزاب «باز» در مورد مسائلی مانند مهاجرت با مدارا برخورد می‌کنند؛ از طریق نهادهای فراملی مانند اتحادیه اروپا به دنبال پیوندهای فراتر از مرزها هستند و دفاع از حقوق همه شهروندان بدون در نظر گرفتن ملیت آنان را در اولویت قرار می‌دهند. از طرف دیگر، جهان‌بینی احزاب «بسته» برای هویت‌های گروهی، به ویژه هویت‌های ملی، اجتماعی یا حتی جنسیتی، امتیاز بالایی قائل هستند و انتظار دارند که دولت ویژگی‌های درون‌گروهی «خود» (مانند بریتانیایی، مرد، سفیدپوست و...) را نسبت به «دیگران» در اولویت قرار دهد. طرفداران احزاب «بسته» نسبت به مهاجرت، کمک‌های خارجی، ادغام در اتحادیه اروپا به دیده شک می‌نگرند و در مسائل اجتماعی به شدت محافظه‌کار هستند (Wheatly, 2019, p. 38).

با رأی مثبت بریتانیایی‌ها به فراندوم برگزیت، صحنه رقابت‌های سیاسی در این پادشاهی بیشتر به رقابت میان دیدگاه‌های سیاسی «باز» و «بسته» تبدیل شده است تا مبارزه بین «چپ» (کارگر) و «راست» (محافظه‌کار). به عبارت دیگر، تقویت مفهوم «باز» و «بسته» در میان رأی‌دهندگان منجر به ایجاد این احساس در میان آنان، به ویژه طرفداران احزاب غیراصولی شد که آنها باید نه به گزینه مطلوب خود بلکه به گزینه‌ای که شانس پیروزی بیشتری دارد رأی دهند تا از رقم خوردن نتیجه نامطلوب جلوگیری کنند.

¹ Open

² Closed

به این رفتار همانگونه که گفته شد، رأی‌دهی تاکتیکی یا استراتژیک می‌گویند.

در انتخابات سراسری ۲۰۱۷، تخمین زده می‌شود که ۶,۵ میلیون نفر (بیش از ۲۰٪ از رأی‌دهندگان) به روش تاکتیکی رأی داده‌اند و حتی بسیاری از نامزدهای حزب سبز برای کمک به حزب کارگر و جلوگیری از پیروزی محافظه‌کاران از رقابت کنار کشیدند. با بررسی انتخابات سراسری پسابرگزیت (۲۰۱۷ و ۲۰۱۹) همچنین در می‌یابیم که برگزیت به وفاداری چشمگیر طرفداران دو حزب اصلی نیز منجر شده است. بر این اساس، اولین انتخابات پس از فراندوم برگزیت نشان می‌دهد که در میان رأی‌دهندگانی که خود را محافظه‌کار و کارگر معرفی کردند، به ترتیب ۹۰ و ۸۵ درصد به حزب متبوع خود رأی دادند. با این حال، تنها ۵۰ درصد از هواداران لیبرال دموکرات که خود را طرفدار این حزب معرفی کرده بودند، به حزب متبوعشان رأی دادند. این در حالی بود که ۳۰ درصد از این افراد به حزب کارگر و ۱۴ درصد به محافظه‌کار رأی دادند. این روند در میان طرفداران حزب سبز و یوکیپ مشهودتر نیز بود. بر این اساس، تنها ۳۰ درصد از طرفداران حزب سبز و ۳۲ درصد از یوکیپ به احزاب متبوع خود رأی دادند؛ در حالی که طبق نظرسنجی‌ها ۴۷ درصد از سبزه‌ها به حزب کارگر و ۵۴ درصد از طرفداران یوکیپ به محافظه‌کاران رأی دادند (Wheatly, 2019, p. 17).

بنابراین، افزایش چشمگیر مجموع آراء دو حزب اصلی محافظه‌کار و کارگر در انتخابات پسابرگزیت نسبت به انتخابات پیش از آن، تا حدود زیادی به دلیل رأی تاکتیکی طرفداران سایر احزاب اتفاق افتاده است؛ اتفاقی که خود نیز نتیجه غیرقابل انکار پدیده برگزیت در تعمیق شکاف‌های اجتماعی در میان بریتانیایی‌ها بوده است.

نتیجه‌گیری

رابطه‌ی میان عوامل اقتصادی و فرهنگی، و تأثیر شکاف‌های اجتماعی ناشی از آن بر نظام انتخابات یک کشور و رفتار رأی‌دهندگان آن بسیار پیچیده و بحث‌برانگیز است. با این وجود، تداوم دو قطبی حزبی در نظام انتخاباتی بریتانیا، به ویژه با وجود ضعف‌های آشکار دو حزب سستی این پادشاهی در پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در قابل تعهداتشان، به وضوح نشان‌دهنده ریشه‌های مستحکم سنت دوحزبی رقابت در صحنه سیاسی بریتانیا می‌باشد.

نظام انتخاباتی در بریتانیا همواره با دو قطبی «چپ» و «راست» تعریف شده است. این مفاهیم در طول حیات سیاسی بریتانیا مفاهیمی سیال بوده‌اند که با تغییر ساختار جامعه، معنای آنها به طور قابل توجهی با تحول همراه بوده است. در طول قرن بیستم مفاهیم «چپ» و «راست» بیش از هر چیز به ایدئولوژی‌های اقتصادی و منافع متفاوت کارگر و سرمایه‌دار اشاره داشت. با این حال، با پایان این قرن مجموعه‌ای از عوامل و مسائل فرهنگی مرتبط با دو مفهوم «چپ» و «راست» نیز در بریتانیا برجسته شده بود. بر این اساس می‌توانیم ایدئولوژی سیاسی تثبیت شده و حاکم بر نظام انتخاباتی بریتانیا را بر اساس دو بُعد اصلی تعریف کنیم: بُعد «چپ-راست» که عمدتاً به نقش اقتصادی دولت باز می‌گردد و بُعد «باز-بسته» که بر موضوعات فرهنگی و مسائل مربوط به هویت و سنت‌ها تأکید می‌کند. در این راستا، هدف پژوهش حاضر، با کاربست مفروضات نظریه شکاف لیپست و روکان و همچنین استفاده از دو روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل روندها در انتخابات بریتانیا، تأکید بر این مسئله بود که شکاف‌های اجتماعی در طول تاریخ با تأثیرگذاری بر دو بُعد اقتصادی و فرهنگی در جامعه بریتانیا، رفتار رأی‌دهندگان در این پادشاهی را به گونه‌ای شکل داده است که حتی با وجود تغییرات مقطعی در میزان وفاداری آنها نسبت به دو حزب اصلی، در نهایت گرایش کلی مردم بریتانیا به دو قطبی‌گرایی سیاسی انکارناپذیر به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، اگرچه نظام سیاسی در بریتانیا در برهه‌هایی از تاریخ (مانند جایگزینی حزب لیبرال توسط حزب کارگر در دهه ۱۹۲۰) با تحولات و دگرگونی‌هایی همراه بوده است؛ اما ماهیت و ذات دو قطبی بودن سیاست، ویژگی خاص و پایدار در ساختار سیاسی این پادشاهی بوده است. ویژگی دو قطبی سیاسی در بریتانیا علاوه بر عوامل اقتصادی و فرهنگی که ریشه در دگرگونی‌های مرتبط با انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه دارد، به همراه برخی قوانین و ویژگی‌های انتخاباتی از جمله رأی‌گیری نخست‌گزینی و قانون دوورژه پشتیبانی و تثبیت شده است. در حقیقت به جز اتحاد سوسیال‌دموکرات-لیبرال (که البته یک حزب جدید به شمار نمی‌رفت)، هیچ‌یک از احزاب جدیدی که از سال ۱۹۴۵ در مجلس عوام دارای نماینده بوده‌اند دارای پایگاه منطقه‌ای قدرتمندی نبوده و تأثیرگذاری ماندگاری در انتخابات سراسری بریتانیا نداشته‌اند. همچنین اگرچه مجموع کل آراء کسب شده احزاب کارگر و محافظه‌کار حتی در برخی دوره‌ها مانند ۱۹۸۳ و ۲۰۱۰ به ترتیب به ۷۰ و ۶۶ درصد نیز رسید، اما به لطف قانون دوورژه، این دو حزب از زمان جنگ جهانی دوم به جز چند استثناء، همواره اکثریت مطلق کرسی‌های پارلمان را (بیشتر از ۹۳ درصد) در اختیار گرفته‌اند. به بیان دیگر، به لطف شکاف‌های عمیق اجتماعی و نظام انتخاباتی در

بریتانیا، دوحزبی محافظه‌کار-کارگر، با وجود تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی، انحصارگرایی خود بر صحنه رقابت‌های سیاسی را حفظ کرده است. این بدان معنی است که کاهش حمایت از دو حزب اصلی محصول یک فرایند نظام مند و با ثبات نبوده است و همانطور که گفته شد، این کاهش حمایت از دو حزب پدیده‌ای مقطعی به نظر می‌رسد که به دلایل و ویژگی‌های خاص آن دوره رخ داده است و بنابراین، نمی‌توان آن را روندی بلندمدت یا دائمی دانست.

در تحلیل نهایی باید گفت که شکاف‌های اجتماعی تعمیق شده در کنار قوانین موجود در نظام انتخاباتی بریتانیا را می‌توان از اصلی‌ترین علت‌های حفظ نظام سیاسی دوحزبی در پادشاهی متحده دانست؛ چیزی که در نهایت منجر به پدیده‌ای با نام رأی‌دهی استراتژیک، به ویژه در میان آراء خاکستری، و تداوم دوقطبی محافظه‌کار-کارگر شده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد پدیده برگزیت نیز با تقویت مفهوم احزاب «باز» و «بسته» و تحریک شکاف‌های اجتماعی و مسائل فرهنگی و هویتی در میان رأی‌دهندگان، باعث شود که فضای رقابت انتخابات در بریتانیا کماکان با دو حزب محافظه‌کار و کارگر تعریف شود.

- Audickas, L., Cracknell, R., & Loft, P. (2020). UK Election Statistics: 1918-2019: A Century of Elections (CBP7529). London: House of Commons Library. Retrieved from: <https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-7529/CBP-7529.pdf>
- Beer, S. H. (1965). *Modern British politics*. London: Faber & Faber.
- Bennett, G. (2014, January 22). What's the context? 22 January 1924: Britain's first labour government takes office - History of government. Retrieved from <https://history.blog.gov.uk/2014/01/22/whats-the-context-britains-first-labour-government-takes-office-22-january-1924/>
- Berrington, H. (1985). 'New Parties in Britain: Why Some Live and Most Die'. *International Political Science Review*, 6(4), 441-461. doi:10.1177/019251218500600405
- Blondel, J. (1963). *Voters, parties, and leaders: The social fabric of British politics*. London: Penguin Books/Blue Pelican.
- Blumenau, J., Eggers, A. C., Hangartner, D., & Hix, S. (2016). Open/Closed list and Party Choice: Experimental evidence from the UK. *British Journal of Political Science*, 47(4), 809-827. <https://doi.org/10.1017/s0007123415000629>
- Brady, A. (1956). 'The British Two-Party System'. *Political Science*, 8(1), 3-18. doi:10.1177/003231875600800101
- Choe, Y. (2003). *Social cleavage and party support: A comparison of Japan, South Korea and the United Kingdom*. Huddinge: Södertörns högsk.
- Cracknell, R. I., & Pilling, S. (2021). *UK Election Statistics: 1918-2021: A Century of Elections*. London; House of Commons Library.
- Crewe, I. (1982). 'Is Britain's two-party system really about to crumble?' *Electoral Studies*, 1(3), 275-313. doi:10.1016/0261-3794(82)90220-7
- D'Arcy, M. (2019, December 7). *General election 2019: Who is paying for the election?* BBC News. Retrieved September 17, 2021, from <https://www.bbc.co.uk/news/election-2019-50686045>.
- Drucker, H. M. (1979). 'Two-party politics in the United Kingdom'. *Parliamentary Affairs*, 32(1), 19-36. doi:10.1093/oxfordjournals.pa.a051772
- Electoral Commission. (2020). (rep.). *Record year and quarter for political party donations and loans in Great Britain*. Retrieved September 17, 2021, from <https://www.electoralcommission.org.uk/media-centre/record-year-and-quarter-political-party-donations-and-loans-great-britain>.

- Evans, J. A. (2002). 'In defence of Sartori'. *Party Politics*, 8(2), 155-174. doi:10.1177/1354068802008002001
- Fawcett, H. (1995). 'The privatisation of welfare: The impact of parties on the private/public mix in pension provision'. *West European Politics*, 18(4), 150-169. doi:10.1080/01402389508425111
- Gilmour, I. (1969). *The Body Politic*. Paris: Hutchinson.
- Goodhart, D. (2017). *The Road to Somewhere: The Populist Revolt and the Future of Politics*. London: Hurst.
- Hooghe, L., & Marks, G. (2017). Cleavage theory meets Europe's crises: Lipset, Rokkan, and the transnational cleavage. *Journal of European Public Policy*, 25(1), 109-135. <https://doi.org/10.1080/13501763.2017.1310279>
- Jennings, I. W. (1962). *The British Constitution* (4th ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Mendilow, J., & Phélippeau E. (2018). *Handbook of political party funding*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
- McKenzie, R. T. (1963). *British Political Parties*. London: Heinemann Educational Publishers.
- Meffert, M. F., & Gschwend, T. (2011). Polls, coalition signals and strategic voting: An experimental investigation of perceptions and effects. *European Journal of Political Research*, 50(5), 636-667. <https://doi.org/10.1111/j.1475-6765.2010.01986.x>
- Newbould, I. (1983). 'Sir Robert peel and the Conservative party, 1832-1841: A study in failure?' *The English Historical Review*, XCVIII(CCCLXXXVIII), 529-557. doi:10.1093/ehr/xcviii.ccclxxxviii.
- Oaten, A., & Kerr, P. (2020, October 8). *Is the party over for Britain's two party system?* UK in a changing Europe. Retrieved September 17, 2021, from <https://ukandeu.ac.uk/is-the-party-over-for-britains-two-party-system/>.
- Oxford Dictionary of Quotations. (1996). revised 4th ed. p. 141
- Poirier, P. (1955). 'The Origins of the Labour Party'. *The Journal of Politics*, 17(3), 464-466. doi:10.2307/2127022
- Roberts, G. R. (1987). 'Representation Of the People'. In *The logic of multiparty systems* (pp. 283-301). Dordrecht: Springer.
- Sanders, D. (2017). 'The UK's changing party system: The prospects for a party realignment at Westminster'. *Journal of the British Academy*, 5, 91-124. doi:10.5871/jba/005.091
- Stephenson, L. B., Aldrich, J. H., & Blais, A. (2018). *The many faces of strategic voting: Tactical behavior in electoral systems around the world*. Ann Arbor: University of Michigan Press.

- Wheatley, J. (2018). 'Beyond left and right: The end of an old order?' In *The Changing Shape of Politics*, 27-43. doi:10.1007/978-3-030-03940-0_2
- Willis, D. (1987). 'The stability of party duopoly in multi-party Britain'. *International Studies in Economics and Econometrics*, 245-263. doi:10.1007/978-94-009-3607-2_14